

ویرایشی دیگر از شاهنامه (بخش دوم) / ۷

«ماه» در دو نسخه واتیگان (۸۴۸ ق) و آکسفورد (۸۵۲ ق) که منتخب متن دکتر خالقی مطلق نیز هست (نک: فردوسی ۱۳۸۶ ب: ۶۹/۲۲۵/۵ و زیرنویس ۱۹) دقیق‌تر است. در خود مصراع هم ترکیب «به سر بر» مؤید ضبط «ماه» است که از بالا نظاره می‌کند.

۲. به کامش چو تیغ اندر آمد بماند چو دریای خون از دهان برفشانند
(۳۶ / ۸۵۶)

در پنج نسخه معتبر «دریای سبز» آمده و چون ترجمه بنداری آن را تأیید می‌کند (... وافرغ من فمه السم بحرأ اخضراً؛ نک: فردوسی ۱۳۸۶ ب: ۲۳۳/۵ زیرنویس ۱۷) به اعتبار قدمت دست‌نویس اساس این ترجمه ضبط برتر و تا حدودی نیز دشوارتر است.

۳. یکی ساخته نیز تنبور خواست همی رزم پیش آمدش سور خواست
(۴۴ / ۸۵۷)

ضبط دو نسخه «نغز» (نک: فردوسی ۱۳۸۶ ب: ۲۳۶/۵ زیرنویس ۷) و دشوارتر از «نیز» است. خالقی مطلق نوشته است: «عبارت طنبوراً لطیفاً در غررالسیر... درستی نغز طنبور را تأیید می‌کند» (خالقی مطلق ۲۰۰۶: بخش دوم، ص ۲۵۷).

۴. توانایی خویش پیدا کنم چو فرمان دهد دیده دریا کنم
(۱۰۲ / ۸۶۶)

«دیده دریا کنم» با توجه به محور عمودی ابیات این بخش (اسفندیار در هیأت بازرگانان به رویین دژ رفته و بیت از زبان اوست) معنای محصلی ندارد و صورتهای «کلبه دریا کنم» در چاپ خالقی مطلق (۴۸۵/۲۵۹/۵) و «کلبه بریا کنم» در تصحیح جیحونی (نک: فردوسی ۱۳۷۹: سوم / ۱۱۳۶ / ۴۸۴) برتر است.

۵. ز لشکر سرافراز گردان کی اند به نزدیک شاه جهان ارجمند
(۱۱۸ / ۸۶۹)

ضبط نسخه اساس ویرایش استاد قریب، یعنی دست‌نویس لندن، و نیز دو نسخه دیگر «هند: هستند» (نک: فردوسی ۱۳۸۴: برگ ۱۵۷ الف؛ فردوسی ۱۳۸۶ ب: ۲۶۷/۵، زیرنویس ۵) و وجه دشوارتری است که باز در خود شاهنامه و منابعی چون لغت فرس و لغت شهنامه هم آمده (نک: فردوسی ۱۳۸۶ ب: ۴۱۷/۴۴۷/۸؛ اسدی ۱۳۶۵:

ص ۷۷-۷۸؛ بغدادی ۱۳۸۲: ۴۲۵) و دانسته نیست که چرا ویراستار گرامی در اینجا از صورت اصیل و برتر نسخهٔ اساس خویش چشم پوشیده است؟
 ۶. بدو گفت کز مرد بازارگان بیابی کنون تیغ و دینارگان
 (۱۳۴ / ۸۷۲)

ضبط بدون (و) «تیغ، دینارگان» در هشت نسخه (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲۷۳/۵، زیرنویس ۱۲) پیشنهاد می‌شود: به جای دینار از مرد بازارگان تیغ دریافت خواهی کرد.

۷. به عشق زمین بر هوا شد گوا به نزدیک خورشید فرمان روا
 (۱۲ / ۸۷۹)

مصراع اول با در نظر داشتن موضوع بیت‌های پیش (مقدمه / خطبهٔ داستان رستم و اسفندیار) معنای درستی ندارد و ضبط درست «به عشق هوا بر زمین» در غالب نسخه‌هاست،^۲ زیرا ابر (هوا / آسمان) دل‌باختهٔ زمین است و آتش دل او (رعد) در پیشگاه خورشید گواه این مهر است. مضمون شیفتگی آسمان (مذکر در باورهای اساطیری) بر زمین (مادینه) در ادب فارسی نمونه‌های دیگری نیز دارد (در این باره، نک: شمیسا ۱۳۷۶: ۲۲۴-۲۲۵).

۷. بشد پیش گشتاسپ اسفندیار همی بود با رامش و می‌گسار
 (۴۲ / ۸۸۰)

ضبط نسخهٔ اساس در حرف اول بی نقطه است (نک: فردوسی ۱۳۸۴: برگ ۱۵۹ الف) و با توجه به روند طولی سخن، صورت منفی «نشد» برتر و دقیق‌تر می‌نماید. اسفندیار دو روز و شب در ایوان خویش به رامش می‌نشیند و به کاخ گشتاسپ و مجلس بزم و بار او نمی‌رود (نشد).

۹. بدیدی همی تیغ ارجاسپ را فگندی به خون پیر لهراسپ را
 (۹۳ / ۸۸۲)

بیت شکوه و اعتراض اسفندیار در برابر گشتاسپ است و با توجه به بیت پیش از آن (به زاول شدی بلخ بگذاشتی / همه رزم را بزم پنداشتی) وجه «ندیدی» پیشنهاد می‌شود.

۱۰. سیاوش به آزار او کشته شد همه دوده زیر و زیر گشته شد
(۱۴۶ / ۸۸۳)

ضبط دشوارتر و برتر «آوار: رنج و ستم» در دو دست‌نویس کهن است (نک: فردوسی ۱۳۸۶ ب: ۱۴۴/۳۰۴/۵) و صورتهای «آواز» و «آزار» ساده شده آن هستند (برای توضیح این وجه و شواهد آن، نک: خالقی مطلق ۲۰۰۶: بخش دوم، ص ۲۷۸).

۱۱. که نفرین برین تخت و این تاج باد به برگشتن شور و تاراج باد
(۱۷۶ / ۸۸۴)

ضبط «ببرگشتن» نسخه لندن (نک: برگ ۱۶۰ الف نسخه برگردان) که منحصر به این دست‌نویس است، معنای روشنی ندارد (شور برگشتن؟) و صورت درست «بدین / بر این کشتن و شور» در دست‌نویسهای دیگر است.

۱۲. ندانست مرد جوان زال را بیفروخت آن خسروی یال را
(۳۱۰ / ۸۸۹)

ضبط نسخه اساس ویرایش (نک: برگ ۱۶۰ ب چاپ عکسی) و چند دست‌نویس دیگر «بیفراخت» است و در سایر نسخ نیز «برافراخت» آمده (نک: فردوسی ۱۳۸۶ ب: ۳۱۷/۵، زیرنویس ۲۳). باز جای این پرسش باقی است که چرا ویراستار ارجمند از ضبط دست‌نویس اساس پیروی نکرده است؟ و نیز صورت برگزیده ایشان (یال برافروختن؟) به چه معنایی و مستند بر چه نسخه / نسخ یا قرینه‌ای است؟ چون در ویرایش قبلی ایشان (با همکاری آقای بهبودی) نیز در این بیت «بیفروخت» آمده (نک: فردوسی ۱۳۷۳: ۳۱۰/۱۵۸/۳) گمان اشتباه چایی تقریباً منتفی است.

۱۳. چو نزدیک برگشت آواز داد بدو گفت کای مرد دهقان نژاد
(۳۱۱ / ۸۸۹)

ضبط عکس نسخه لندن دقیقاً «نزدیک‌تر» است (نک: برگ ۱۶۰ ب) و خالقی مطلق هم نسخه بدل «بر» برای «تر» نداده است. سؤال این است که چرا برخلاف وجه درست دست‌نویسها و نیز انتخاب پیشین خود ویراستار محترم (نک: فردوسی ۱۳۷۳: ۳۱۱/۱۵۸/۳)، به جای «نزدیک‌تر گشت» صورت مبهم «نزدیک برگشت» در متن

آمده؟ چون «برگشت» تنگ هم نوشته شده است، باز نمی‌توان احتمال خطای حروف چینی را مطرح کرد.

۱۴. نگهدار ایران و توران منم به هر جای پشت دلیران منم
(۶۱۱ / ۸۹۸)

با ضبط «توران» هم قافیه بیت ایراد دارد و هم به لحاظ معنایی درست نیست زیرا رستم هرگز «نگهدار توران» نبوده است. بر همین اساس تصحیح قیاسی «نیران» در چاپ خالقی مطلق (۵/۳۴۱/۶۰۱ و زیرنویس ۱۹) دقیق است.^۳ در شاهنامه «ایران» غیر از نام کشور به معنای یکی از شهرهای این سرزمین نیز هست (در این باره، نک: انوری ۱۳۷۴: ۷۱۹-۷۲۹) و «ایران و نیران» در بیت مورد بحث یعنی شهر ایران و دیگر شهرهای (نیران) کشور ایران و در مجموع سراسر این سرزمین. در بیتی مشابه در داستان رستم و سهراب چاپ بنیاد شاهنامه نیز، شادروان استاد مینوی در حاشیه وجه «دل و پشت ایران و نیران» را در یک نسخه بهتر از «ایران و توران» متن دانسته است (نک: فردوسی ۱۳۸۷: ۴۹، زیرنویس).

۱۵. و دیگر یکی دیو بُد بدگمان تنش بر زمین و سرش با آسمان
(۶۶۹ / ۹۰۰)

ضبط نسخه بریتانیا (۸۹۱ ق) یعنی «کندرو» دشوارتر و درست است و مصراع نخست باید به این صورت تصحیح شود «دگر گندرو دیو بُد بی‌گمان» (فردوسی ۱۳۸۶ ب: ۶۵۷/۳۴۷ و زیرنویس ۵) زیرا ناظر است بر اسطوره نبرد گرشاسپ / سام با پتیاره‌ای به نام گندرو. نخستین بار دکتر سرکاراتی به وجه درست این مصراع و تحریف آن در چاپ ژول مول اشاره کرده است (نک: سرکاراتی ۱۳۷۸ الف: ۱۱-۱۲، زیرنویس؛ همو ۱۳۷۸ ب: ۲۷۴-۲۷۵) و سپس چند تن دیگر نیز این نکته را بازگفته‌اند (از جمله، نک: مارکوارت ۱۳۶۸: ۲۱-۲۲ زیرنویس مترجم؛ مولایی ۱۳۸۵: ۳۳-۳۴). در تصحیح جیحونی (۳/۱۱۸۱/۶۵۷) و ویرایش کزازی (نک: کزازی ۱۳۸۴: ۱۷۲/۳۹۲۵) هم ضبط درست اختیار شده است.

۱۶. چو بسیار شد گفته‌ها می خوریم به می جای اندیشه را بشکریم
(۶۹۷ / ۹۰۱)

«جای» ضبط واحد دست‌نویس لندن است و در مقابل نه نسخه معتبر «جان» آورده‌اند (نک: خالقی مطلق ۳۴۹/۵ / زیرنویس ۸) که برتر و دقیق‌تر است چون ترکیب رایج «جان شکردن» است نه «جای شکردن».

۱۷. به روی زمین یکسر اندیشه کرد خرد چون تبر هوش چون بیشه کرد (۸۵۲ / ۹۰۶)

«چون بیشه شدن هوش» احتمالاً به معنای پراکندگی و آشفتگی اندیشه است و از این روی متضاد معنای مورد نظر در مصراع خواهد بود؛ لذا ضبط «تیشه» در هشت دست‌نویس (نک: خالقی مطلق ۳۶۲/۵، زیرنویس ۲۶) که با مشبّه به اول همین مصراع (تبر) نیز مناسبت دارد، درست و هماهنگ با معناست: باریک‌اندیشی.

۱۸. نتابم همی سر ز اسفندیار ازان زور و آن بخشش کارزار (۱۲۲۸ / ۹۱۸)

حرف اول «نتابم» در عکس نسخه لندن بدون نقطه است (نک: برگ ۱۶۶ الف نسخه‌برگردان) و پیشنهاد می‌شود که مطابق با سه دست‌نویس (نک: خالقی مطلق ۳۹۵/۵، زیرنویس ۱۸) «نتابم» با وجه مثبت خوانده شود زیرا «سر تابیدن از کسی» یعنی روی‌گردانی از آن کس و تاب مقابله با او را نداشتن و در اینجا نیز رستم به زال می‌گوید: من در برابر اسفندیار تاب برابری ندارم و به تعبیر دیگر از او سر می‌تابم.

۱۹. که در پرده بُد زال را برده‌ای نوازنده رود و گوینده‌ای (۳۲ / ۹۳۴)

طبق یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های قافیه‌سازی فردوسی، یعنی رعایت همسانی حرف پیش از روی (در این باره، نک: نقوی ۱۳۸۴؛ ذاکرالحسینی ۱۳۷۷: ۵۹۹۹؛ شفیع‌ی کدکنی ۱۳۸۱: ۳۷۵-۳۸۸) ضبط «بنده‌ای» در پنج نسخه معتبر (نک: خالقی مطلق ۴۴۱/۵، زیرنویس ۲۵) دقیق‌تر است. در شاهنامه بار دیگر دو کلمه «بنده» و «گوینده» هم قافیه شده‌اند (نک: خالقی مطلق ۱۰۸۸/۱۷۸/۷).

۲۰. برو با فرامرز و یکتاه باش به جان و دل او را نکوخواه باش (۱۷۴ / ۹۳۸)

این بیت در سیزده دست‌نویس و در ترجمه عربی بنداری نیست و فقط در دو نسخه آمده است (نک: خالقی مطلق ۴۵۲/۵، زیرنویس ۲۸). و چون مفهوم آن با بیت دیگری در همان داستان — که چند بیت بعد آمده — تناقض دارد،^۴ به احتمال بسیار الحاقی است و باید طبق شیوه ویراستار گرامی با نشان * بیاید.

۲۱. بیامد به بستان به هنگام خواب یکی مرده‌ماری بدید اندر آب
(۳۲۳/۹۴۳)

«بستان» فقط ضبط یک نسخه است و هشت دست‌نویس دیگر، از جمله نسخه اساس این ویرایش، «مطبخ» دارند (نک: خالقی مطلق ۴۶۴/۵، زیرنویس ۲۲) که هرچند نمونه کاربرد دیگری در شاهنامه ندارد، به دلیل اینکه در غرر/خبر ثعالبی نیز در همین بخش آمده است، به احتمال فراوان صورت اصلی و از واژه‌های تازی شاهنامه ابومنصوری است که در سخن فردوسی راه یافته است (در این باره، نک: خالقی مطلق ۱۳۸۱: ۳۰۲ - ۳۰۳).

۲۲. همی زنده‌پیلان فرستادمش همیدون به بازی زمان دادمش
(۴۸۹/۱۰۰۲)

«زمان» در این بیت (پاسخ فور به اسکندر و اشاره به یاری رساندن او به دارا) معنای محصلی ندارد و صورت درست «زبان» است که در عکس دست‌نویس لندن بدون نقطه حرف دوم نوشته شده (نک: برگ ۱۸۰ الف). در تصحیح خالقی مطلق هم فقط نسخه بدل «سخن» — و نه «زمان» — برای آن آمده (نک: خالقی مطلق ۳۹/۶، زیرنویس ۴۹۳) که تأیید معنایی «زبان دادن» است.

۲۳. ببینید ازان پس که رنجور فور نیردازد از بن به رزم و به سور
(۵۱۶/۱۰۰۳)

ضبط نسخه لندن در عکس این دست‌نویس دقیقاً «دیجور» خوانده می‌شود (نک: برگ ۱۸۰ الف) و این نسبت به «رنجور» در برخی نسخ وجه دشوارتری است و به سیه‌چردگی فور اشاره دارد (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۹: بخش سوم، ص ۱۲).

۲۴. که تو با سکندر ز یک پوستی گر ایدون که با او به دل دوستی
(۸۷۸/۱۰۱۵)

ویرایشی دیگر از شاهنامه (بخش دوم) / ۱۳

ضبط یازده نسخه «ز هم یوستی» (نک: خالقی مطلق ۶/۶۴، زیرنویس ۱۶) و دشوارتر است که باید در متن آورده شود. این وجه، افزون بر چند دست‌نوشته شاهنامه در گرشاسپ‌نامه (نک: اسدی توسی، گرشاسپ‌نامه، ۴۵/۹۹) و همای‌نامه (نک: همای‌نامه، ۷۷۱/۳۳) نیز به کار رفته است.

۲۵. به طینوش گفت این نه گفتار اوست برین درگه او را فرستاد دوست (۹۰۵/۱۰۱۵)

«دوست» صورت درستی نیست و در اینجا ضبط نسخه اساس برتر است که «بر آن در که او را فرستاد، پوست» (برگ ۱۸۲ الف نسخه برگردان). قیدافه، مادر طینوش، بر او بانگ می‌زند که «چرا بر فرستاده خشمگین می‌شوی؟» این سخنان که از خود او (قاصد) نیست. تو پوست کسی را به در (پاره) کن که او را فرستاده است. نگاشته ده دست‌نویس دیگر نیز ضبط نسخه لندن را تأیید می‌کند (نک: خالقی مطلق ۶/۶۶، زیرنویس ۷).

۲۶. چو منزل به منزل به حلوان رسید یکی مایه‌ور باره و شهر دید (۱۶۴۳/۱۰۳۹)

«حلوان» در این بیت و نیز ابیات ۱۶۴۵ و ۱۶۴۹ همان صفحه، ضبط ساده شده‌ای است که فقط در نسخه لندن آمده است و صورتهایی مانند حموان، خفوان، حفوان، جعوان، حعوان و... در دست‌نویسهای دیگر، نشان می‌دهد که وجه درست «جعوان» در هفت نسخه و نیز ترجمه بنداری است (نک: خالقی مطلق ۶/۱۱۲، زیرنویس ۱، ۷ — ۱۴). همین ضبط در تصحیح جیحونی (۳/۱۳۶۷/۱۶۴۱، ۱۶۳۹، ۱۶۴۵) و ویرایش کزازی (نک: کزازی ۱۳۸۵: ۱۶۳۶/۸۱، ۱۶۴۰) نیز آمده است.

۲۷. سر سندیان بود بندام نام سواری سرافراز با رای و کام (۱۶۵۳/۱۰۳۹)

«بندام» ضبط منفرد نسخه لندن است و دوازده دست‌نویس دیگر «بنداه» آورده‌اند که ترجمه بنداری هم آن را تأیید می‌کند (نک: خالقی مطلق ۶/۱۱۲/۱۶۵۹). در چاپ مسکو نیز برخلاف ضبط نسخه اساس، به درستی «بنداه» در متن آمده است (نک: فردوسی ۱۳۷۴: ۱۶۵۸/۹۷/۷).

۲۸. شبی خفته بد بابک زودیاب چنان دید روشن روانش به خواب (۸۱/۱۰۵۱)

در هشت نسخه از جمله دست‌نویس لندن «رودیاب» آمده (نک: خالقی مطلق ۱۴۰/۶، زیرنویس ۱۸) که صورت دشوارتری است و «رود» در آن می‌تواند به معنای «فرزند» باشد. کاربرد این صفت برای بابک شاید از آن روی است که در چند بیت بعد روایت زادن اردشیر از دختر او آمده که منسوب به نام نیاست و چنان که فردوسی نیز اشاره کرده، اردشیر بابکان نامیده شده است (نک: ویرایش قریب، ۱۲۲/۱۰۵۳).

۲۹. نکردی به تو دشمنی ار بدی که خو کرده‌ای تو به نابخردی (۱۸۷/۱۰۵۵)

ضبط «خود» در چند نسخه دیگر (نک: خالقی مطلق ۱۴۷/۶، زیرنویس ۱۸) برتر و مطابق با مضمون این جمله در *کارنامه اردشیر بابکان* است که «دشمن به دشمن آن نتوان کردن که از نادان‌مرد کنش خویش بهش رسد» (*کارنامه اردشیر بابکان*، ص ۲۱).

۳۰. یکی نامور بود نامش سپاک ابا آلت و لشکر و رای پاک (۳۵۷/۱۰۶۰)

«سپاک» ضبط یگانه نسخه لندن است و صورتهای نیاک، تباک، یپاک و... در دست‌نویسهای دیگر و ترجمه بنداری تأیید می‌کند که وجه درست «بُناک» در دو نسخه لنینگراد (۷۳۳ ق) و برلین (۸۹۴ ق) است (نک: خالقی مطلق ۱۵۹/۶، زیرنویس ۹). این صورت دقیقاً با ضبط این نام در *کارنامه اردشیر بابکان* (ص ۴۵) مطابقت دارد.

۳۱. یکی باد برخاست از انجمن دل جنگیان گشت زان پر شکن (۴۰۷/۱۰۶۲)

صورت «با بومهن: با زلزله» در دست‌نویس لنینگراد (۷۳۳ ق) دشوارتر است و اصولاً باید در متن آورده شود. ضمن اینکه وجه محرف «بانو مهن» در نسخه انستیتوی خاورشناسی (۸۴۹ ق) نیز گواهی بر درستی آن است (نک: خالقی مطلق ۱۶۳/۶، زیرنویس ۱).

۳۲. بیمود آن خاک کاخش به پی ز لشکر هر آن کس که شد سوی ری (۴۳۱/۱۰۶۳)

با توجه به بزرگداشت اردوان پس از کشته شدن او و به خاک سپردنش بر آیین شاهان، ضبط «نیمود» در شش نسخه (نک: خالقی مطلق ۱۶۴/۶، زیرنویس ۲۱) دقیق‌تر و منظور این است که کسی از سپاهیان در ری متعرض کاخ (و حرم) اردوان نشد و حرمت سرای او را نگه داشتند. این معنی از بیت‌های بعد هم دریافته می‌شود که اردشیر دختر اردوان را به زنی می‌گیرد و دو ماه در کاخ او می‌ماند.

۳۳. یکی باغ بُد کش و خرم سرای جوان اندر آمد بدان سبز جای
(۲۰۸/۱۰۸۱)

ضبط «در اندر» در نسخه بریتانیا (۸۹۱ ق) (نک: خالقی مطلق ۲۰۷/۶، زیرنویس ۲۲) دشوارتر و کاربرد آن (دو حرف اضافه پشت سر هم برای یک متمم) از ویژگی‌های سبکی شاهنامه و برخی از منظومه‌های پهلوانی است (در این باره، نک: آیدنلو ۱۳۸۸: ۴۷۹ - ۴۸۰) که در دست‌نویسها ساده شده، اما صورتهایی نظیر «بودش در اندر» و «در در» - که باز دو حرف اضافه در پی هم آمده - در شماری از نسخ، اصالت و درستی آن را تأیید می‌کند.

۳۴. بدو گفت من دختر مہترم ازیرا چنین خوب و گندآورم
(۲۳۵/۱۰۸۲)

ضبط چهار نسخه «کش / گش» و صورت «گشن» در پنج دست‌نویس دیگر نیز احتمالاً تغییر یافته آن است (نک: خالقی مطلق ۲۰۹/۶، زیرنویس ۱۴). پیداست که «خوب»، تصرف و ساده‌گردانی کاتبان یا خوانندگان شاهنامه در ضبط دشوارتر «کش / گش» است.

۳۵. چو کردی نگاه اندر آن بی هنر نبستی میان جنگ را بیش‌تر
(۳۱۵/۱۰۸۵)

با توجه به بیت پیش (خلعت بخشیدن پادشاه به جنگاوران هنرمند)، ضبط فعل با وجه مثبت (ببستی) دقیق‌تر و منظور این است که جنگ‌آموزان سست و بی‌هنر با دیدن آن ارج و بخشش، بیشتر در رزم‌آموزی می‌کوشیدند. در عکس دست‌نویس لندن (برگ ۱۹۵ الف) دو حرف آغازین کلمه بدون نقطه است.

۳۶. زمانی یکی باره‌ای ساخته ز فرهنگگی سر برافراخته
(۵۵۶/۱۰۹۲)

«فرهختگی» فقط ضبط یک نسخه (قاهره ۷۹۶ ق) است و سه دست‌نویس «فرهنگی» دارند (نک: خالقی مطلق ۲۳۱/۶ و زیرنویس ۱۸) که وجه دشوارتری است (برای توضیح این صورت و شواهد آن، نک: خالقی مطلق ۲۰۰۹: بخش سوم، ص ۷۱).

۳۷. ز بخشش منه دل بر اندوه نیز بدان تا توان ای پسر ارج چیز
(۵۸۴/۱۰۹۳)

با در نظر داشتن مفهوم مصراع نخست، ضبط «مدان/ مدار ای پسر تا توان ارج چیز» در نسخه‌ها و چاپهای دیگر شاهنامه درست و هماهنگ با آن است (نک: خالقی مطلق ۵۷۷/۲۳۳/۶ و زیرنویس ۲-۳؛ جیحونی ۵۷۸/۱۴۳۸/۳؛ کزازی ۱۳۸۵: ۳۲۶۲/۱۴۹).

۳۸. هوا چون که بر تخت حشمت نشست نباشی خردمند و یزدان پرست
(۶۰۹/۱۰۹۴)

از آنجایی که در مصراع دوم بیت پیش، سخن از «خشم» است (بنه خشم و کین چون شوی پادشا) در این بیت هم ضبط «خشم» در بیشتر نسخه‌ها برتر می‌نماید.

۳۹. نگر تا نسازی ز بازوی گنج که بر تو سرآید سرای سپنج
(۶۵/۱۱۰۵)

با ضبط «بازوی» مصراع اول معنای روشنی ندارد. این واژه مصحّف «ناروی» نادرست» در نسخه بریتانیا (۸۴۱ ق) است که در دست‌نویسی دیگر به «تاروی» تصحیف شده است (نک: خالقی مطلق ۲۵۹/۶، زیرنویس ۱۰).

۴۰. چو شاپور را سال شد بیست و شش مہی وش کیی گشت خورشیدوش
(۳۷/۱۱۱۸)

با بودن صفت «خورشیدوش» در محل قافیه «مہی وش» تکراری زاید و حشوگونه است. بر همین اساس ضبط «منی فش» در چند دست‌نویس (نک: خالقی مطلق ۲۹۴/۶، زیرنویس ۵) دقیق‌تر است. «منی فش» در شاهنامه ویراسته قریب (۱۱۰۳/۸) نیز نمونه کاربرد دارد.

۴۱. بگویش که گفت او به خورشید و ماه به زَنار و زردشت و فرخ کلاه
(۷۴/۱۱۱۹)

دلیلی برای فرو نهادن ضبط سبزه نسخه (زَنّارِ زردشت، نک: خالقی مطلق ۲۹۶/۶، زیرنویس ۱۶) و انتخاب وجه واحد دست‌نویس اساس نیست.

۴۲. چو سروی بُدی بر سرش گِرد ماه بران ماه تاجی ز مشک سیاه
(۱۹۹ / ۱۱۲۳)

ضبط نسخهٔ اساس «کرسی» و دشوارتر است. «کرس» در فرهنگها به معنی موی پیچیده و، کاملاً مناسب بیت است (نک: برهان، ج ۳، ص ۱۶۱۸؛ دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «کرس»).

۴۳. به دادار گفت ای جهاندار راست پرستش کنی جز ترا ناسزاست
(۳۲۰ / ۱۱۲۷)

به لحاظ ساخت نحوی بیت — که مخاطب یزدان است — ضبط «کنم» یا «کنی» در نسخ دیگر دقیق‌تر است (نک: خالقی مطلق ۳۲۲/۳۱۵/۶ و زیرنویس ۱۰).

۴۴. ازان مرز بشنید آواز کوس عوی پاسبانان چو بانگ خروس
(۳۶۵ / ۱۱۲۸)

با توجه به اینکه سپاه قیصر بی‌پروا و آسوده‌خاطر سرگرم شادخواری و تاراج‌اند و در آرایش و آمادگی نبرد به سر نمی‌برند، ضبط بیش از دوازده نسخه برای این بیت پیشنهاد می‌شود: از آن مرز نشنید آواز کس / عو پاسبانان و بانگ جرس (خالقی مطلق ۳۶۷/۳۱۹/۶ و زیرنویسهای مربوط به آن).

۴۵. چو زَنّارِ قسّیس شد سوخته چلیپا و مطران برافروخته
(۴۷۱ / ۱۱۳۲)

به قرینهٔ «زَنّارِ قسّیس» در مصراع نخست و فعل «برافروخته» در مصراع دوم، صورت «چلیپای مطران» در چند دست‌نویس (نک: خالقی مطلق ۳۲۷/۶، زیرنویس ۲۰) پیشنهاد می‌شود.

۴۶. که دین مسیحا ندارد درست همش کیش زردشت و زند است و آست
(۵۳۴ / ۱۱۳۴)

ضبط «همی گبرکی ورزد» در نه نسخه (نک: خالقی مطلق ۳۳۱/۶، زیرنویس ۳۵) دشوارتر و برتر است. همچنین به دلیل نکوهش‌آمیز بودن سخن (از سوی گویندگان)

نیز «گبرکی ورزد» مناسب مقام است زیرا «گبر» واژه‌ای است که برای طعن و تعریض بر زرتشتیان به کار برده می‌شد (نک: شکی ۲۰۰۱: ۲۳۹-۲۴۰).

۴۷. بدان تن سراسیمه گردد روان سپه چون زید شاه بی پهلوان
(۶۳۳/۱۱۳۷)

با ضبط «شاه» مصراع دوم معنای مشخصی ندارد و از این روی «شاد» از پنج نسخه (نک: خالقی مطلق ۳۳۹/۶، زیرنویس ۲۰) پیشنهاد می‌شود.

۴۸. تو گر باز هنگام جویی همی دل از نیکویها بشویی همی
(۱۰۵/۱۱۴۸)

ضبط نسخه لنینگراد (۷۳۳ ق)، «بای» و دشوارتر است. آمدن آن بدون نقطه حرف اول در دست‌نویس توقاپوسرای (۷۳۱ ق) و به صورت «پای» در سه نسخه دیگر (نک: خالقی مطلق ۳۶۸/۶، زیرنویس ۳۸) هم اصالت آن را استوار می‌کند. «بای» در این بیت به معنای «حاجت» است (برای توضیح، نک: خالقی مطلق ۲۰۰۹: بخش سوم، ص ۱۰۸).

۴۹. از این چاشنی هست نزدیک من کزان تیره شد رای تاریک من
(۵۶۳/۱۱۶۳)

چون بهرام گور درباره خود سخن می‌گوید، بسیار نامحتمل است که خویشان را «تاریک» رای بخواند، لذا ضبط «باریک» در نسخه‌های دیگر (نک: خالقی مطلق ۴۰۲/۶، زیرنویس ۳۱) برتر است.

۵۰. همه کارها را سر اندر نشیب مگر دست گیرد حسین قتیب
(۶۹۲/۱۱۶۷)

این نام در سه دست‌نویس «حیی» آمده است (نک: خالقی مطلق ۴۱۵/۶، زیرنویس ۱۸) و ضبط متن چهارمقاله نیز آن را تأیید می‌کند (نک: نظامی عروضی، چهارمقاله، ص ۷۷). «به چیزی» و «حبیب» هم در سایر نسخ شاهنامه احتمالاً محرف آن است و طبعاً می‌توان گفت که شاید «حسین» در چند دست‌نویس، وجه ساده شده «حیی» است. به سخن دیگر هیچ کاتب/خواننده‌ای «حسین» را به «حیی» تبدیل نمی‌کند، اما برعکس آن کاملاً امکان‌پذیر است. نام این حامی فردوسی یک بار نیز در پایان شاهنامه آمده است (نک: خالقی مطلق ۸۸۴/۴۸۶/۸).

ویرایش قریب، ۱۶۸۰ / ۸۴۸) که در آنجا نیز باید به همین قیاس به «حیی» تصحیح شود.

۵۱. غمی گشت و پیراهنش درکشید یکی آبکش را به بر برکشید
(۱۴۹ / ۱۱۷۳)

پیشنهاد می‌شود بر پایه ضبط اغلب دست‌نویسها (نک: خالقی مطلق ۴۲۷/۶، زیرنویس ۳۱-۳۲) جای قافیه‌های دو مصراع تغییر یابد، زیرا لنبک پیراهن خویش را بیرون می‌آورد و برای این کار تعبیر «بر» کشیدن (از بالا درآوردن) مناسب است و آن را بر پیکر دیگری می‌پوشاند (= در می‌کشد).

۵۲. چه گویی که پیغمبرت چند زیست چه بایست چندی به زشتی گریست
(۲۴۶ / ۱۱۷۷)

ضبط یازده نسخه «بیشی» است (نک: خالقی مطلق ۴۳۶/۶، زیرنویس ۸) و چون سخن از نکوهش «آز» مرد جهود است، همین وجه درست می‌نماید.

۵۳. همین مه که با میوه و بوی بود ورا پهلوی نام کبروی بود
(۲۸۹ / ۱۱۷۸)

این نام در عکس نسخه لندن در این بیت و بیتهای ۲۹۴، ۳۰۸ و ۳۰۹ ویرایش مورد بررسی، دقیقاً «کبروی» (با دو نقطه حرف دوم) خوانده می‌شود (نک: برگ ۲۰۹ الف و ب) و چهار دست‌نویس دیگر نیز آن را تأیید می‌کند (نک: خالقی مطلق ۴۴۰/۶، زیرنویس ۱۳). صورت «کبروی» در سایر نسخ ترجیحی بر این وجه ندارد و قرینه بیرونی‌ای نیز آن را قوت نمی‌دهد؛ از این روی اصولاً باید ضبط دست‌نویس اساس (کبروی) در متن آورده شود.

۵۴. شگفتی خروشی به گوش آدمم کزان بیم جای خروش آدمم
(۵۲۴ / ۱۱۸۵)

«بیم» ضبط دو نسخه است و سیزده دست‌نویس «سهم» آورده‌اند (نک: خالقی مطلق ۴۵۸/۶، زیرنویس ۷) که دشوارتر است.

۵۵. بر او بر ازان گونه شد مبتلا که گفתי دلش گشت گنج بلا
(۸۴۳ / ۱۱۹۵)

قرائت پیشنهادی «کنج» است^۵ زیرا «دل» گوشه‌ای (کنجی) است که بلای عشق در آن جای می‌گیرد. «کنج دل» از نظر ساختار مشابه ترکیباتی چون کنج غم، کنج عافیت، کنج فراغ، کنج قناعت و... در ادب فارسی است.

۵۶. پی افکن یکی گنج زین خواسته سیوم سال را گردد آراسته (۱۰۴۲/۱۲۰۲)

بیت‌های قبل و بعد در این بخش مربوط به دارایی فراوان فرشیدورد و نامه بهرام هور به بهرام گور در این باره است. با توجه به این نکته، مصراع نخست با ضبط مذکور رابطه روشن و دقیقی با مصراع دوم ندارد و صورت «همی نسخت گنج آراسته» دقیق‌تر است (نک: خالقی مطلق ۵۰۷/۶/۱۲۲۲). بهرام هور می‌گوید خواسته فرشیدورد به اندازه‌ای است که تهیه گزارشی / سیاهه‌ای از آن سه سال زمان خواهد برد.

۵۷. به تدبیر نخچیر کشمپهن است که دستورش از دست اهریمن است (۱۵۱۴/۱۲۱۷)

صورت «ازکهل / ازگهل» در نسخه اساس (نک: برگ ۲۱۶ ب چاپ عکسی) دشوارتر و برتر و احتمالاً وجهی از «اژگهن» است که نام دیو سستی و تنبلی در ادبیات پهلوی است (نک: کزازی ۱۳۸۵: ۸۵۵). رواقی و جیحونی ضبط درست کلمه را در این بیت «اژگهن» دانسته‌اند (نک: رواقی ۱۳۵۵: ۳۴؛ فردوسی ۱۳۷۹: ۱۵۱۶/۱۶۱۳/۳) و در تصحیح خالقی مطلق (۱۵۲۱/۵۳۰/۶) به استناد شش نسخه «انگرم: صورتی از انگره مینو» انتخاب شده است. در هر حال ضبط درست هر کدام از این وجوه (ازکهل / ازگهل / اژگهل / اژگهن / انگرم) که باشد، «از دست» در ویرایش مورد بررسی صورت بسیار ساده شده و تغییر یافته است و بی‌گمان گفته اصلی فردوسی نیست.

۵۸. بدو گفت بهرام کای شاه هند فرستادگان را مکن ناپسند (۲۰۳۱/۱۲۳۳)

«ناپسند» ضبط واحد نسخه لندن است و در برابر، دوازده دست‌نویس «نام سِند» دارند که وجه دشوارتر و برتر است. «سِند» در اینجا به معنی حرام‌زاده است و در شاهنامه (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۹: بخش چهارم، ص ۳۷۶) و گرشاسپ‌نامه

(۸۲/۱۱۵؛ ۲/۱۹۶) شواهد کاربرد دارد. در مصراع دوم، فرستاده — که البته خود بهرام گور است — به سنگل می‌گوید: قاصد را با انتساب به بهرام گور و خواندن برادر شاه حرام‌زاده می‌نامی. بیت بعد نیز مؤید معنای مصراع با ضبط «سند» است.

۵۹. شود شاه و لشکر بدان جایگاه که بی ره نماید بران بیشه راه (۲۲۵۰/۱۲۴۰)

با در نظر داشتن بیت‌های پیش، مصراع دوم معنای درست و محصلی ندارد. ضبط «پی‌ای را نماند بران بیشه راه» (خالقی مطلق ۵۸۷/۶، زیرنویس ۳۵) دقیق‌تر است.

۶۰. شده ژاله بر گل چو مل در قدح همی تافت از ابر قوس و قزح

(۳۳/۱۲۵۸)

بنداری مصراع را «و رفعت اقداحها الشقایق» ترجمه کرده و از همین روی ضبط دست‌نویس کراچی (۷۵۲ ق) درست است که «شده لاله در چنگ گلبن، قدح» (خالقی مطلق ۳۳/۱۸/۷ و زیرنویس ۱) (برای تفصیل، نک: خطیبی ۱۳۸۵: ۱۶-۲۱).

۶۱. هر آن‌گه که زین لشکر دین‌پرست بنالد بر ما یکی زبردست

(۱۰/۱۲۶۳)

«دین‌پرست» ضبط دو نسخه است و صفت مناسبی نیز برای «لشکر» نیست. صورت «دَر پرست: فرمانبردار» در نه دست‌نویس (نک: خالقی مطلق ۳۲/۷، زیرنویس ۱۱) هم دشوارتر است و هم به لحاظ معنایی درست.

۶۲. چو راه فریدون شود نادرست عزیز مسیحی و هم زند و است

(۳۱۱/۱۲۸۱)

چون «عزیز» نام یکی از پیامبران مذکور در تورات است (درباره او، نک: یاحقی ۱۳۸۶: ۵۸۵ - ۵۸۶؛ یزدان‌پرست ۱۳۸۷: ۷۸۳ - ۸۰۱). صفت «مسیحی» برای آن دقیق نیست و ضبط «عزیز و مسیحا» در نسخ دیگر (نک: خالقی مطلق ۷۷/۷، زیرنویس ۱۳) درست است. این نام یک بار دیگر هم در شاهنامه به کار رفته و در آنجا ویراستار ارجمند به درستی صورت «عزیز و مسیح» را آورده است (نک: ویرایش قریب، ۱۳۰۹/۷۴۰).

۶۳. سه‌یک بود یا چاریک بهر شاه قباد آمد و دیگر آورد راه

(۶۸/۱۲۸۷)

با توجه به اینکه در بیت بعد آمده است «ز ده یک بر آن بُد که کمتر کند»، ضبط «ده یک» در سیزده نسخه برتر از «دیگر» است. ترجمه بنداری «فلماً ملک قبادُ اقتصرَ علی العشر» (نک: خالقی مطلق ۹۳/۷، زیرنویس ۳۸) هم آن را تأیید می‌کند. ۶۴. اگر چرخ را کوش صدری بُدی همانا که صدریش کسری بُدی (?) (۷۶۰ / ۱۳۰۹)

این بیت از ابیاتی است که در نسخه‌ها و چاپ‌های مختلف ضبط‌های گوناگون و غالباً آشفته، نادرست و بی‌معنایی دارد. صورت درست و مقبول در تصحیح خالقی مطلق — و با یک تفاوت — متن جیحونی است:

اگر چرخ را تاج و مدری بُدی همانا که مدیش کسری بُدی (خالقی ۷۷۳/۱۴۸/۷)

یعنی: اگر روزگار دارای تاج و تخت (مدری) بود و شهریاری می‌کرد، الگوی (مدار/ مدری) او در پادشاهی و تاجداری انوشیروان بود (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۹: بخش سوم، ص ۲۸۴).

۶۵. زمین گر گشاده کند راز خویش بیبماید آغاز و انجام خویش (۷۹۷ / ۱۳۱۰)

با این ضبط بیت بی‌قافیه است و پذیرفتنی نیست که شاعری مانند فردوسی بیت بدون قافیه سروده باشد. ضبط مصراع دوم در چند نسخه «بیبماید اندازه‌کاز خویش» است (نک: خالقی مطلق ۸۱۱/۱۵۱/۷ و زیرنویس ۱۶) که دشوارتر است و به همین صورت در *راحة الصدور* نیز آمده (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۹: بخش سوم، ص ۲۸۴). در صورت برگزیده و پراستار گرامی هم وجه درست «انجام و آغاز خویش» است که در دو دست‌نویس تویقاپوسرای (۷۳۱ ق) و قاهره (۷۴۱ ق) دیده می‌شود.

۶۶. هر آن کس که باشد ورا رای زن سبک باشد اندر دل انجمن (۱۳۲۵ / ۱۳۲۷)

با در نظر داشتن بیت‌های پیش و پس، صورت «باشد» درست نیست و باید «ناید» از شش نسخه (نک: خالقی مطلق ۲۰۱/۷، زیرنویس ۱) به متن برده شود.

۶۷. دل مردم بی خرد آرزوی برین گونه آویزد ای نیک خوی
(۱۳۳۰ / ۱۴۰۹)

ضبط نسخهٔ اساس و چند دست‌نویس دیگر «بآرزوی» است (نک: خالقی مطلق
۲۰۸/۷، زیرنویس ۲) و همین دقیق‌تر است.

۶۸. همه چهرهٔ ازدها داشتند همه نیزه بر ابر بگذاشتند
(۱۳۴۲ / ۱۷۹۸)

«ابر» ضبط نسخهٔ بریتانیا (۸۹۱ ق) است و در مقابل، ده دست‌نویس «کوه» دارند که
ترجمهٔ بنداری (من الجبال) آن را استوار می‌کند (نک: خالقی مطلق ۲۴۰/۷،
زیرنویس ۱۹). این از مسلمات اصول تصحیح شاهنامه است که نمی‌توان ضبط ده
نسخه و یک منبع فرعی مهم (بنداری) را نادیده گرفت و صورت موجود در یک
نسخه را بدون هیچ وجه ترجیحی — بر آن ضبط مورد اتفاق — به متن برد.

۶۹. هنر جوید و هیچ پیچد سنان به کردار پیکر نماید سنان؟
(۱۳۴۸ / ۱۹۶۲)

«به کردار پیکر» (ضبط نسخهٔ لندن) در اینجا معنای روشنی ندارد (برای توجیهی از
این ضبط، نک: کزازی ۱۳۸۶: ۵۳۸) و مشبّهٔ بهی است که در این ساخت در جای
دیگر شاهنامه به کار نرفته است. بر همین اساس «به گردان لشکر» از سایر
دست‌نویسها پیشنهاد می‌شود.

۷۰. ز جمهور وز مای چندین مگوی اگر آمنی تخت را رزم جوی
(۱۳۸۰ / ۲۹۸۴)

ضبط نسخهٔ لندن و چند دست‌نویس دیگر (نک: خالقی مطلق ۳۳۲/۷، زیرنویس
۲۵) «با منی» است که باید در متن آورده شود. ظاهراً ویراستار محترم «با منی» را
در نسخهٔ اساس «آمنی» خوانده است، اما در عکس آن (برگ ۲۴۴ الف) «با منی»
— البته بدون نقطهٔ حرف نخست — است.

۷۱. چو مأمون روشن روان تازه کرد چنین نامه بر دیگر اندازه کرد
(۱۳۹۵ / ۳۴۵۲)

مصراع نخست به این صورت سست است. ضبط دقیق، درست و در عین حال دشوارتر «رُوشنِ جهان» در هشت نسخه (نک: خالقی مطلق ۳۷۱/۷، زیرنویس ۲۹) است.

۷۲. چو بگذشت زان روز بد به زمان ندیدند زنده یکی بدگمان (?)*
(۹۰۵/۱۴۵۷)

ضبط مورد ابهام در مصراع نخست، در ده نسخه «نه زمان» است (نک: خالقی مطلق ۵۴۱/۷، زیرنویس ۹) و با این وجه که در چند چاپ و ویرایش دیگر هم برگزیده شده است، بیت نه نیازی به علامت ابهام دارد و نه نشانه الحاقی بودن.

۷۳. دزی داشت پرموده افراز نام کزان دز بُدی ایمن و شادکام
(۱۰۲۵/۱۴۶۱)

«افراز» ضبط واحد نسخه لندن است و «آوازه» در شش دست‌نویس که ظاهراً واژه‌ای سغدی است و صورت مصحّف «آواره» در پنج نسخه نیز آن را تأیید می‌کند (نک: خالقی مطلق ۵۵۱/۷، زیرنویس ۱۸) اصیل‌تر است (برای آگاهی بیشتر، نک: خالقی مطلق ۲۰۰۹: بخش سوم، ص ۴۰۲ - ۴۰۳؛ زرشناس ۱۳۸۰: ۳۰-۳۳).

۷۴. سیه شد بسی کاغذ از هر شمار نیشته نشد هم به فرجام کار
(۱۲۶۷/۱۴۶۹)

ضبط نسخه لندن «یازکار» است (برگ ۲۶۰ الف) و صورتهای «یارکار» در دست‌نویس سعدلو (نک: فردوسی ۱۳۷۹ب: ۸۹۶) و «یادگار» در توپقاپوسرای (۹۰۳ ق) (نک: خالقی مطلق ۵۷۱/۷، زیرنویس ۲۵) اصالت آن را تأیید می‌کند و باید وجه «یازگار» را در متن آورد. «یازگار» صورتی املایی از ایادگار/ یادگار و به معنای «نوشته، سیاهه» است (در این باره، نک: آیدنلو ۱۳۸۶: ۲۸۰-۲۸۵؛ خطیبی ۱۳۸۶: ۲۸۶-۲۸۹؛ صادقی ۱۳۸۶: ۲۹۰).

۷۵. یکی کوه داری به زیر اندرون که گر بنگری برتر از بیستون
(۲۴۳/۱۴۹۸)

مخاطب بیت بهرام چوبین و گوینده آن خسرو پرویز است و چون به ادعای شهریار بهرام و دشواریهای این خواست بزرگ اشاره دارد، «کوه» نمی‌تواند

استعاره از «اسب» باشد و در نتیجه به جای «به زیر» ضبط «به پیش» از ده نسخه (نک: خالقی مطلق ۱۹/۸، زیرنویس ۱۶) پیشنهاد می‌شود.

۷۶. از آن پس بیایی که شاهی مراسم ز خورشید تا برج ماهی مراسم (۲۹۲/۱۵۰۰)

«ز خورشید تا برج ماهی» قلمرو گسترده‌ای نیست که مایه نازش باشد لذا ضبط «پشت» در نه نسخه (نک: خالقی مطلق ۲۳/۸، زیرنویس ۸) برتر می‌نماید. با این وجه، «پشت ماهی» یعنی حضيض زمین (ماهی‌ای که به پندار پیشینیان گاو زمین بر روی آن ایستاده است) و «ز خورشید تا پشت ماهی» یعنی از اوج آسمان تا فرود زمین که گستره پهناوری است.

۷۷. که خر شد که خواهد ز گاوان سروی به یک‌باره گم کرد گوش و بروی (۴۶۵/۱۵۰۵)

«یک‌باره» صورت ساده شده ضبط دشوارتر «گاباره» و «گوباره» به معنی «گله گاو» در برخی از دست‌نویسهای شاهنامه (نک: خالقی مطلق ۳۵/۸، زیرنویس ۳۷) است.

۷۸. بخندد بر این بر خردمند مرد تو گر بخردی گرد این فن مگرد (۱۴۷۳/۱۵۳۸)

«این فن» ضبط یگانه نسخه لندن است و یازده دست‌نویس «یزدان» آورده‌اند (نک: خالقی مطلق ۱۱۴/۸، زیرنویس ۸) که با بیت پیش (انتقاد از پسر یزدان نامیدن حضرت مسیح^(ع)) و سیاق سخن فردوسی همخوان‌تر است و منظور این است که خردمند درباره خداوند (و مسائلی مانند انتساب فرزند به او) بحث نمی‌کند.

۷۹. بینم که رومی سواران کی‌اند سپاهی به جايند گر بر چی‌اند (۱۶۷۱/۱۵۴۴)

ضبط دشوارتر و اصلی «سپاسی سپاهند» در سه نسخه است (نک: خالقی مطلق ۱۲۹/۸، زیرنویس ۲۵) که در دست‌نویسهای دیگر تغییر یافته و ساده شده است. «سپاه سپاسی» به معنی لشکریانی که برای یاری رساندن و منت نهادن بر کسی یا جبران نیکی او و به هر حال بدون هدف شخصی یا میهنی به نبرد می‌روند، چند بار دیگر هم در شاهنامه به کار رفته و در همه موارد در نسخ دچار تحریف شده است.

۸۰. پراگنده گشتند و مستان شدند و زان جای هرکس به دستان شدند
(۲۳۴۶/۱۵۶۵)

ضبط نسخه لندن «ایوان» است (برگ ۲۷۷ ب چاپ عکسی) و در تصحیح خالقی مطلق هم نسخه بدل «دستان» برای آن داده نشده (نک: خالقی مطلق ۱۸۱/۸، زیرنویس ۹). در ویرایش پیشین خود قریب با همکاری بهبودی (نک: فردوسی ۱۳۷۳: ۱۰۱/۵، چاپ مسکو ۲۳۵۲/۱۴۹/۹) و تصحیح جیحونی (۲۳۶۷/۲۰۷۰/۴) نیز «ایوان» آمده است و معلوم نیست گزینش «دستان» بر پایه چه نسخه یا قرینه‌ای بوده است.

۸۱. به فالش بد آمد هم آن چنگ گرگ سرو گاو و رای جوان سترگ
(۳۴۹۴/۱۶۰۲)

ضبط دو نسخه پاریس (۸۴۴ ق) و تویقاپوسرای (۹۰۳ ق) «شخ» است (نک: خالقی مطلق ۲۷۱/۸، زیرنویس ۶) که هم دشوارتر است و هم صورتهای «شخ و گاو» و «شخ گاو» در دیگر دست‌نویسها آن را تأیید می‌کند.

۸۲. چو از لشکران هر دو تنها شدند به زیر یکی سرو بالا شدند
(۲۳۱/۱۶۶۰)

«سرو بالا» که فقط ضبط دست‌نویس لندن است در آوردگاه خشک رستم و سعد وقاص وجهی ندارد و صورت درست «تند بالا» در یازده نسخه (نک: خالقی مطلق ۴۳۰/۸، زیرنویس ۱۲) است.

۸۳. شبانگاه تیران خردادماه سوی آسیا رفت نزدیک شاه
(۶۲۸/۱۶۷۳)

در این بیت که تنها مأخذ اشاره به روز کشته شدن یزدگرد سوم ساسانی است (در این باره، نک: ماهیار نوابی ۱۳۵۷: ۳۸-۴۳)، ضبط درست «نیران» یا «انیران» (به معنای نام روز سی‌ام هر ماه در گاهشماری ایران پیش از اسلام) و «تیران» تصحیفی از آن است. ضبط دست‌نویس لندن بدون نقطه حرف نخست است (برگ ۲۹۵ ب نسخه برگردان) و آن را باید «نیران» خواند. خالقی مطلق بر اساس سه نسخه «انیران» را به متن برده است (نک: خالقی مطلق ۴۶۶/۸/۶۵۳ و زیرنویس ۲).

دو. قرائتها و تلفظها

در این جلد از ویرایش مورد بررسی نیز همچون مجلد نخست پاره‌ای از حرکت‌گذاریها و قرائتهای ویراستار محترم نیازمند تأمل و بحث است که در این بخش به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۱. بداد آفریننده داد و پاک مرا پاک جام و پرستنده داد
(۴۷ / ۸۵۸)

پیشنهاد: به داد، یعنی از سر دادگری. چون فعل «داد» در پایان بیت آمده است.

۲. همه پادشاهی سراسر تراست چو با ما کنی در سخن راه راست
(۶۵ / ۸۶۴)

پیشنهاد: ... در سخن راه، راست.

۳. چو بازارگانی بدین دز شوم نگویی که شیر جهان پهلوُم
(۹۶ / ۸۶۵)

پیشنهاد: جهان پهلوُم.

۴. بشد پیش نوش‌آذر تیغ‌زن همی جُست پرخاش زان انجمن
(۱۲۷ / ۸۷۰)

پیشنهاد: بشد پیش، نوش‌آذر. زیرا بنابر بیتهای قبل و بعد نوش‌آذر در نبرد جُستن پیشگام می‌شود نه اینکه کسی نزد او برود.

۵. کرانه‌ی گرفته‌ستی اندر جهان که داری همی خویشتن را نهان
(۲۷۲ / ۸۸۷)

تلفظ *karâney* با «ی» خراسانی — به تعبیر دکتر شفیع کدکنی — هنگامی است که کلمه به کلمه دیگری اضافه شود و چون در اینجا ترکیب اضافی نیست یا باید «کرانه گرفته‌ستی» خواند یا «کرانی» چنان که مثلاً در تصحیح خالقی مطلق (۲۶۷/۳۱۴/۵) آمده است.

۶. گریزان به بالا چرا برشدی چو آواز شیر ژیان بشندی
(۱۱۴۸ / ۹۱۶)

برای هماهنگی با قافیه مصراع نخست (بر شُدی) پیشنهاد می‌شود قافیه دیگر هم «بشندی» خوانده و مخفف «بشنودی» دانسته شود.

۷. بر و جامه رستم همی پاره کرد سرش پر ز خاک و دلش پر ز درد
(۱۵۱۷/۹۲۷)

پیشنهاد: بر او جامه... در آیینهای سوگ شاهنامه و نیز دیگر متون منظوم پهلوانی «بر (سینه) پاره کردن» دیده نمی‌شود. با قرائت پیشنهادی مصراع به این معنی است: رستم به خاطر او، جامه‌هایش را پاره کرد.

۸. پشوتن همی رفت گریان به راه پس پشتِ تابوت و اسپ سیاه
(۱۵۶۰/۹۲۹)

پیشنهاد: پس پشت، تابوت و اسپ سیاه. در نمونه‌های دیگر حمل تابوت در شاهنامه یکی از نامداران پیش تابوت حرکت می‌کند (نک: خالقی مطلق ۲/۱۹۶-۹۹۷-۹۹۸: رستم در برابر تابوت سهراب؛ خالقی مطلق ۵/۳۹۶-۵۶۰/۵: اسکندر مقابل تابوت دارا). به همین قیاس در اینجا نیز پشوتن در برابر تابوت اسفندیار است و تابوت و اسپ، پس پشت وی.

۹. سرانجام بر دست یاز اردشیر گرفتار شد نامدار دلیر
(۱۱۹/۹۴۹)

«دست یاز اردشیر» ترکیب روشنی در ساخت این مصراع نیست و پیشنهاد می‌شود که آن را «بر دست یاز اردشیر» بخوانیم. با این خوانش «یاز اردشیر» نام کسی است که فرامرز را می‌گیرد و در بیت بعد نزد بهمن می‌آورد (در این باره، نک: کزازی ۱۳۸۴: ۸۴۷).

۱۰. ببخشید چیزی که بُد بر سپاه ز اسپ و ز رُمح و ز تیغ و کلاه
(۳۳/۹۶۶)

قرائت درست: رُمح (با «ر» مضموم).

۱۱. دو دندان پیل و برش پنج بود که آن را به برداشتن رنج بود
(۱۵۴۴/۱۰۳۶)

با «برش پنج» مصراع معنای روشنی ندارد. قرائت درست «به رش (ارش، واحد اندازه‌گیری) پنج» است که در دیگر تصحیحات و ویرایشهای شاهنامه نیز آمده است (نک: خالقی مطلق ۶/۱۵۴۷-۱۰۵/۶؛ جیحونی ۳/۱۵۳۸-۱۳۶۳/۳؛ کزازی ۱۳۸۵: ۱۵۳۳/۷۶۷).

۱۲. دگر سلّه زعفران بُد هزار ز دیبا و هر جامه بی‌شمار
(۱۶۶۸ / ۱۰۴۰)

پیشنهاد: هر جامه‌ای، بی‌شمار.

۱۳. به سالی ز دینار من صد هزار ببخشید بر مردم خیشکار
(۱۷۶۹ / ۱۰۴۳)

املائی درست «خویشکار» (با واو به اصطلاح معدوله) است (نک: برهان، ج ۲، ص ۷۹۹ و زیرنویس ۲).

۱۴. به اسکندری کودک و مرد و زن به تابوت او برشدند انجمن
(۱۸۳۸ / ۱۰۴۵)

پیشنهاد: به تابوت او بر، شدند. «بر» حرف اضافهٔ دوم متمم تابوت است نه پیشوند فعل.

۱۵. منم پور شاپور کو پور تست ز فرزندِ مهرک نژاد درست
(۲۷۱ / ۱۰۸۳)

پیشنهاد: ز فرزندِ مهرک، نژادِ درست.

۱۶. ترا روزگار اورمزدان بود که خشنودی پاک‌یزدان بود
(۴۳۹ / ۱۰۸۹)

پیشنهاد: اورمزد، آن بود.

۱۷. بییچد سر از عهدِ فرزند تو هم آن کس که باشد ز پیوند تو
(۶۲۹ / ۱۰۹۵)

پیشنهاد: سر از عهد، فرزندِ تو.

۱۸. سراپرده و خیمه‌ها ساختند ز نخچیرِ دشتی برداختند
(۹۵۱ / ۱۱۹۹)

پیشنهاد: ز نخچیر، دشتی.

۱۹. خرد دارد ای پیرِ بسیار نام رساند خرد پادشا را به کام
(۱۷۵۳ / ۱۲۲۴)

پیشنهاد: خرد دارد ای پیر، بسیار نام.

۲۰. سپردند بسته بدو شاه را بدان گونه بُد رایِ بدخواه را
(۱۲۶ / ۱۲۷۵)

پیشنهاد: رای، بدخواه را.

۲۱. وگر کژی آرد به داد اندرون
کبستش بود خوردن و آب خون
(۲۸ / ۱۲۸۶)

پیشنهاد: آب، خون.

۲۲. همان در جهان ارجمندان بود
که با او لب شاه خندان بود
(۱۵۲۷ / ۱۳۳۴)

پیشنهاد: ارجمند، آن بود.

۲۳. گرازنده بهرام و تازنده گور
ز گرمای آن دشتِ تفسیده هور
(۱۴۱۸ / ۱۴۷۴)

پیشنهاد: ز گرمای آن دشت، تفسیده هور.

۲۴. چو شمع جهان شد به خم اندرون
بیشاند زلف شب تیره‌گون
(۱۳۰ / ۱۴۹۵)

پیشنهاد: به خم اندرون. به دلیل اینکه در شاهنامه «خم» کاربرد تصویری (استعاره یا مشبّه به) ندارد ولی «خم» در ترکیباتی مانند «خم چرخ گردان» (خالقی مطلق ۳۲۱/۱۸۵/۱) درباره آسمان به کار رفته است.

۲۵. تو گویی که فرزند یزدان بُد اوی
بران دار برگشته خندان بد اوی
(۱۴۷۲ / ۱۵۳۸)

پیشنهاد: بر آن دار بر، گشته...

۲۶. نگه دار از آن ماه بهرام روز
برو تا در مرد گیتی فروز ار
(۲۵۶۹ / ۱۵۷۲)

پیشنهاد: از آن ماه، بهرام روز.

۲۷. به نزدیک تنگ اندرآمد به هوش
چنان چون کسی راز گوید به گوش
(۶۳۷ / ۱۶۷۳)

پیشنهاد: به نزدیک، تنگ اندرآمد.

نکته نمایانی که در حرکت‌گذاریهای این ویرایش شاهنامه دیده می‌شود مضموم خوانده شدن حرف نخست کلماتی است که تلفظ آنها در فرهنگها و متون فارسی به فتحه است. برای نمونه: هُراً (۸۸۸ / ۳۰۲) به جای هَرّا، بُهاگیر (۱۳۹۵ / ۳۴۲۴)، سُبُک (۱۴۱۱ / ۳۹۴۴)، پُرموده (۱۴۹۴ / ۱۱۱۳)، بُستام (۱۵۲۶ / ۱۱۰۴)، نُوان

(۱۵۴۰ / ۱۵۹۶) و بُطریق (۱۷۴۹ / ۱۵۴۶). اگر ویراستار گرامی دلیل زبانشناختی خاصی برای این تبدیل فتحه به ضمه و، تمایل به تلفظ مضموم حرف آغازین برخی از واژه‌ها دارند، پیشنهاد می‌شود در یادداشتی در مقدمه یا حواشی صفحات توضیح دهند.

سه. سهوهای چاپی

از آنجایی که ممکن است سهویات حروف چینی کتاب در نظر برخی از خوانندگان، انتخاب یا تلفظ ویراستار ارجمند تصور شود، در اینجا اغلاط مطبعی به ترتیب با ذکر صورت نادرست، شماره صفحه و بیت و نیز وجه درست، برای اصلاح در چاپهای بعدی آورده می‌شود: جایگاه (۹۲/۸۶۴) ← جایگه، سند (۹۲/۸۶۵) ← ستد، که از خوانندت (۹۸/۸۶۶) ← که خوانندت، منش پشت (۱۹۷/۸۵۵) ← منش پست، یک (۴۵۵/۸۹۳) ← یکی، نیابد (۵۶۶/۸۹۷) ← نیاید، جان (۹۶۶/۹۱۰) ← جای، برآهیخت (۲۴۸/۹۴۱) ← برآهیخت، رز (۷۴/۹۴۷) ← زر، سر (۸۲/۹۴۷) ← سرد، براندوه (۲۴/۹۵۳) ← براندوده، رود (۱۴۸۶/۱۰۳۴) ← دود، پاره (۱۷۷۵/۱۰۴۳) ← یاره، یارنش (۱۹۲۵/۱۰۴۸) ← یارانش، ترف (۹۹/۱۰۵۲) ← برف، بیرسد (۱۰۱/۱۰۵۲) ← بیرسید، رنگ (۱۷۹/۱۰۵۴) ← رنج، ترا کی (۷۴۳/۱۰۷۳) ← تراکی، مگن (۶۱۳/۱۰۹۴) ← مکن، که راز (۶/۱۱۱۳) ← که را ز، پادشاه (۲۰/۱۱۴۳) ← پادشا، اخترت راه (۶۸۳/۱۱۹۰) ← اخترت را، خادمان نامدار (۲۴۲۹/۱۲۴۶) ← خادمان، نامدار، پیش گوپال (۱۷۳۲/۱۳۴۰) ← پیش، گوپال، نمای (۳۲۷۸/۱۳۹۰) ← نمایم، زره (۳۴۲۷/۱۳۹۵) ← ز ره، نخوان (۳۶۶۰/۱۴۰۲) ← نخوانی، ار (۳۶۶۷/۱۴۰۲) ← ازو، سرشش (۱۳۴/۱۴۳۳) ← سرشکش، نیاسودی (۲۷۴/۱۴۳۷) ← نیاسود، راه و بی راه (۷۸۵/۱۴۵۴) ← راه، بی راه، افگند (۱۵۰۸/۱۴۷۷) ← افگند، زرمهر دادش (۱۶۴۱/۱۴۸۱) ← زرمهر، دادش، بُندی (۱/۱۴۹۱) ← بُندوی، او (۲۰۱/۱۴۹۷) ← از، بی مرد و خیل (۵۴۴/۱۵۰۸) ← بی مرد و خیل، زاغ (۱۸۹۵/۱۵۵۱) ← راغ، تایکشان (۳۸۹۲/۱۶۱۵) ← تاریکشان، شناسند

(۳۹۱۹/۱۶۱۶) ← شناسد، پر دراز (۵/۱۶۵۳) ← بر دراز، جان بدخواه را
(۶۹۰/۱۶۷۵) ← جان بدخواه، راه.

نکته دیگر اینکه از صفحه ۸۵۱ تا ۸۷۸ شماره بیتها بر هم خورده و در فاصله هر پنج بیت به جای تغییر پنج پنج ارقام، شماره‌ها یک‌یک (به ترتیب متداول اعداد) اضافه شده است؛ یعنی مثلاً پنج بیت پس از بیت شماره ۸۵ به جای شماره ۹۰، ۸۶ است و باز پنج بیت دیگر به جای ۹۵، ۸۷ و... در این مقاله برای آسانی کار خوانندگان و مراجعان، در ذکر شماره ابیات همان ترتیب نادرست کتاب رعایت شده است، اما لازم است که این سهو در چاپهای بعدی اصلاح شود.

نتیجه کلی بررسی ویرایش شاهنامه استاد مهدی قریب - که در بخش نخست این گفتار نیز بدان اشاره شد - این است که ویراستار ارجمند برخلاف شیوه علمی - انتقادی تصحیح یا ویرایش متون پیش از حد به ضبطهای نسخه اساس خویش (دست‌نویس لندن بریتانیا ۶۷۵ ق) پای‌بند مانده و گاه حتی به هنگام نادرستی و فساد آشکار ضبط نیز آن را در متن آورده است.^۷ دیگر اینکه در بیشتر موارد به اصل برتری صورت دشوارتر توجه نکرده و ضبطهای ساده شده و غیراصلی را برگزیده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. اعداد به ترتیب از راست، شماره صفحه و بیت در جلد دوم شاهنامه قریب است.
۲. در چاپ مسکو هم در اینجا به درستی ضبط نسخه اساس کنار گذاشته و صورت مذکور، به متن برده شده است. نک: فردوسی ۱۳۷۴: ۳۱۲/۲۱۶/۶.
۳. ضبط تصحیح جیحونی نیز «ایران و نیران» است (نک: فردوسی ۱۳۷۹: ۳/۱۱۷۹/۶۰۰).
۴. منظور این بیت است: فرامرز پور جهان بین من / بیاید بخواهد ز تو کین من (ویرایش قریب، ۱۹۲/۹۳۹).
۵. می‌دانیم که در رسم‌الخط دست‌نویسهای کهن «کنج» و «گنج» هر دو با «ک» و یک سرکش نوشته شده است.
۶. نه از تخمه یزدگردم نه شاه برادرش خوانیم باشد گناه (ویرایش قریب، ۲۰۳۲/۱۲۳۳).

۷. اما گاهی نیز — چنان‌که در برخی از شواهد این مقاله هم دیده می‌شود — ضبط‌های درست و دشوار دست‌نویس اساس را رها کرده است که با توجه به روش غالب ایشان پرسش‌برانگیز است.

منابع

- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۶، «واژه‌ای فراموش شده از شاهنامه در فرهنگها»، فرهنگ‌نویسی (ضمیمه نامه فرهنگستان)، دوره اول، شماره اول، ص ۲۸۰-۲۸۵.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۷، «ویرایشی دیگر از شاهنامه»، آینه میراث، سال ششم، شماره دوم (پیاپی ۴۱)، ص ۱۴۴-۱۷۳.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۸، متون منظوم پهلوانی (برگزیده منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه)، تهران. اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد، ۱۳۱۷، گرشاسپ‌نامه، به کوشش حبیب یغمایی، تهران. اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد، ۱۳۶۵، لغت فرس، به کوشش فتح‌الله مجتبایی و علی اشرف صادقی، تهران.
- انوری، حسن، ۱۳۷۴، «ایران در شاهنامه (در دوره اساطیری و پهلوانی شاهنامه ایران به کجا اطلاق شده است؟)»، نمیرم/از این پس که من زنده‌ام، به کوشش غلامرضا ستوده، تهران، ص ۷۱۹-۷۲۹.
- بغدادی، عبدالقادر، ۱۳۸۲، لغت شاهنامه، به کوشش کارل. گ. زالمان، ترجمه توفیق هـ سبحانی و علی رواقی، تهران.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف، ۱۳۶۱، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، تهران.
- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۸۵، «شده لاله در چنگ گلبن قدح (تصحیح مصراع‌ی از شاهنامه)»، درباره شاهنامه، تهران، ص ۱۶-۲۱.
- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۸۶، «بازگار یا یادگار»، فرهنگ‌نویسی (ضمیمه نامه فرهنگستان)، دوره اول، شماره اول، ص ۲۸۶-۲۸۹.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۱، «اهمیت و خطر مآخذ جنبی در تصحیح شاهنامه»، سخنهای دیرینه، به کوشش علی دهباشی، تهران، ص ۲۸۵-۳۱۲.
- خالقی مطلق، جلال، ۲۰۰۶ م، یادداشت‌های شاهنامه، بخش دوم، نیویورک.
- خالقی مطلق، جلال، ۲۰۰۹ م، یادداشت‌های شاهنامه، با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی، بخش سوم و چهارم، نیویورک.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
- ذاکر الحسینی، محسن، ۱۳۷۷، «پساوندان شاهنامه»، نامواره دکتر محمود افشار، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران، ج ۱۰، ص ۵۹۸۷-۶۰۱۸.

- رواقی، علی، ۱۳۵۵، *واژه‌های ناشناخته در شاهنامه*، تهران، دفتر دوم.
- زرشناس، زهره، ۱۳۸۰، «نام دژی در شاهنامه»، *نامه فرهنگستان*، دوره پنجم، شماره اول (پیاپی ۱۷)، ص ۳۰-۳۳.
- سرکاراتی، بهمن، ۱۳۷۸ الف، «پری (تحقیقی در حاشیه اسطوره‌شناسی تطبیقی)»، *سایه‌های شکارشده*، تهران، ص ۱-۲۵.
- سرکاراتی، بهمن، ۱۳۷۸ ب، «بازشناسی بقایای افسانه گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران»، *سایه‌های شکارشده*، تهران، ص ۲۵۱-۲۸۶.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۱، *موسیقی شعر*، تهران، چاپ هفتم.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۶، *طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار*، تهران.
- صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۸۶، «دربارۀ یازگار»، *فرهنگ‌نویسی*، (ضمیمه نامه فرهنگستان)، دوره اول، شماره اول، ص ۲۹۰.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۳، *شاهنامه*، به کوشش مهدی قریب و محمدعلی بهبودی، تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۴، *شاهنامه* (بر اساس چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۹ الف، *شاهنامه*، به کوشش مصطفی جیحونی، اصفهان.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۹ ب، *شاهنامه* همراه با *خمسه نظامی*، با مقدمه فتح‌الله مجتبیایی، تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، *شاهنامه* (چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره Add ۲۱, ۱۰۳ مشهور به شاهنامه لندن)، نسخه برگردانان: ایرج افشار و محمود امیدسالار، تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶ الف، *شاهنامه*، به کوشش مهدی قریب، تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶ ب، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر ششم با همکاری محمود امیدسالار و دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی، تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۷، *داستان رستم و سهراب*، به کوشش مجتبی مینوی، ویراسته ایرج بهرامی، تهران.
- کارنامه اردشیر بابکان، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۸۴، *نامه باستان*، تهران، جلد ششم.
- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۸۵، *نامه باستان*، تهران، جلد هفتم.
- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۸۶، *نامه باستان*، تهران، جلد هشتم.
- مارکوارت، ژوزف، ۱۳۶۸، *وه‌رود و آرتنگ* (جستاری در جغرافیای اساطیری و تاریخی ایران شرقی)، ترجمه داود منشی‌زاده، تهران.
- ماهیار نوابی، یحیی، ۱۳۵۷، «روز مرگ یزدگرد شهریار و درازای پادشاهی او»، *شاهنامه‌شناسی*، تهران، ص ۳۸-۴۳.

ویرایشی دیگر از شاهنامه (بخش دوم) / ۳۵

مولایی، چنگیز، ۱۳۸۵، «کُندرو یا کُندرو (پیرامون یک نام خاص در شاهنامه فردوسی)»، نامه فرهنگستان، دوره هشتم، شماره اول (پیاپی ۲۹)، ص ۲۶-۳۵.
نظامی عروضی، چهار مقاله، به کوشش محمد قزوینی، با تصحیح مجدد و اهتمام محمد معین، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۳.

نقوی، نقیب، ۱۳۸۴، شکوه سرودن (بررسی موسیقی شعر در شاهنامه فردوسی)، مشهد.
همای‌نامه، به کوشش محمد روشن، تهران، ۱۳۸۲.

یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۸۶، فرهنگ اساطیر و داستان‌وارها در ادبیات فارسی، تهران.
یزدان‌پرست، حمید، ۱۳۸۷، داستان پیامبران در تورات، تلمود، انجیل و قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی، تهران، چاپ سوم.

Shaki, M., ۲۰۰۱, "Gabr", *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, New York, vol.

۱۰, pp. ۲۳۹-۲۴۰.

